

همبستگی با مبارزات مردم آزاده ایران را گسترش دهیم!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

در اعتراضات چند هفته اخیر مردم ایران، هزاران نفر دستگیر شده اند. تا به حال نام نزدیک به صد نفر از جان باختگان وقایع اخیر، مشخص شده است. هزاران نفر زخمی، فراری و تحت تعقیب قرار گرفته اند. این همه وحشی گری سرکوب حکومتی ادامه کشتارها و سرکوب هایی است که در سی سال گذشته در جریان بوده است. در این سی سال ده ها هزار تن از مبارزین راه آزادی و عدالت اجتماعی، تنها به دلیل فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعدام و یا ترور شده اند که همه جناح های حکومتی نیز در آن دخیل بوده اند. هزاران، زن و مرد در این دوران در سیاه چال های این حکومت جانی، زیر شدیدترین شکنجه های روانی و جسمی قرار دارند. امروز بسیاری از خانواده های فعالین سیاسی و زندانیان سیاسی اعدام شده و با آزاد شده و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رادیکال و شناخته شده، تحت فشار و تهدید نیروهای امنیتی قرار دارند.

همه این فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و وحشی گری های حکومت اسلامی، تنفر عمومی کارگران، زنان، روشنفکران، دانشجویان، جوانان و دیگر اقشار و نیروهای اجتماعی تحت ستم و آزادی خواه را بر علیه همه جناح های درون حکومتی و طرفداران آن ها را بیش از پیش تشدید کرده است. شکاف بوجود آمده در بین جناح های حاکمیت اصولگرا و اصلاح طلب جنگ کمشکس و رقابت واقعی آن ها بر سر تقسیم قدرت و بقای حکومت اسلامی است. میرحسین موسوی، پرحمدار «جنبش سبز»، همواره به اجرای قانون اساسی حکومت اسلامی و بقای آن تاکید دارد. قانون اساسی که ریشه همه وحشی گری ها علیه بشریت و سرکوب و کشتار در آن نهفته است.

میرحسین موسوی، در هر سخنرانی خود به قانون اساسی حکومت اسلامی و پایداری نظام حکومت اسلامی تاکید می کند. وی، چند روز به صراحت گفته است: «ما و کسانی که متعلق به این جنبش هستیم باید طوری عمل کنیم که ضمن این که ساختارشکنی به مفهوم کسانی که می خواهند خارج از قانون اساسی حرکت کنند اتفاق نیفتد...»

حکومت اسلامی و نخست وزیرها و رئیس جمهورهای آن، از علی خامنه ای رهبر تا میرحسین موسوی نخست وزیر سابق، و رئیس جمهورها از رفسنجانی و خاتمی تا احمدی نژاد، همگی در بقاء حکومت تلاش کرده اند و عامل و بانی اصلی همه نابرابری ها، فقر و فلاکت اقتصادی، سرکوب و خفقان، کشتار و اعدام و استثمار شدید همه مزدبگیران هستند. روشن است که رقابت میان آن ها، رقابتی برای تقسیم حاکمیت است و ربطی به خواست های بر حق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم ندارد. از این رو، هرگونه تلاش و مبارزه ای که به هر دلیلی حامی جناحی از حکومت اسلامی باشد چه بخواهد و چه نخواهد عملاً و سرانجام به تقویت کل حکومت اسلامی منجر می شود. چنین سیاستی را نه تنها جناح «اصلاح طلب» درون حکومتی و طرفدارانش، بلکه گروه های مختلفی از طیف توده ای - اکثریتی، جمهوری خواهان، شخصیت های سیاسی و اجتماعی رفرمیست و لیبرال و بسیاری از گرایشات راست نیز دنبال می کنند. در حالی که در خارج کشور به دلیل این که ملاحظات سیاسی - امنیتی مبارزات داخل کشور وجود ندارد، بی شک مبارزات پیگیر و رادیکال مردمی همه نیروهای آزادی خواه و سوسیالیست داخل و خارج کشور، این فرصت طلبی و بهره برداری سیاسی را به این طیف ها و شخصیت های نخواهد داد که بیش از این در دفاع مستقیم و غیرمستقیم از «جنبش سبز»، این جناح درون حکومتی خاک بر چشم جامعه بپاشند.

کارگران، زنان، دانشجویان و مردم تحت ستم و آزادی خواه و برابری طلب ایران در صفوف میلیونی خود در خیابان ها، حکم رفتن حکومت اسلامی را با صدا بلند فریاد زده اند. اکنون شیرازه حکومت اسلامی و جناح بندی های آن نیز در حال فروپاشی است و کمشکس و جدل شان هر روز بیش تر از روز قبل بالا می گیرد. در خارج کشور با مبارزه پیگیر و گسترده نیروهای آزادی خواه و چپ ایرانی با حامیان بین المللی آن ها، یک افکار عمومی بسیار قدرتمندی در حمایت و پشتیبانی از مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران، شکل گرفته است و ابعاد آن نیز روزبروز وسیع تر می گردد.

علاوه بر تظاهرات های گسترده در حمایت و از مبارزات مردم ایران در کشورهای مختلف جهان، تحصن ها و اعتصابات نیز در جریان است که در این جا، به عنوان نمونه به اعتصاب غذا تعدادی از فعالین سیاسی و اجتماعی و زندانیان سیاسی سابق در سوئد، آلمان، آمریکا و کانادا، اشاره می کنم.

استکهلم - سوئد: حدود یک ماه است که تعدادی از مخالفین حکومت اسلامی، به ویژه جوانان در میدان مرکزی استکهلم (سرگل) اعتصاب غذای تر کرده اند. آن ها ابتکار جالب توجهی به کار بسته اند و نقشه ایران را به عنوان یک زندان درست کرده اند که اطراف آن عکس هایی از جان باختگان اخیر و یا شعارهایی علیه حکومت اسلامی نصب شده و بر روی چادر نیز شعار بزرگ «حکومت اسلامی سرنگون سرنگون» نوشته شده است. این جوانان پرشور و پرانرژی علاوه بر افشاگری همه جانبه علیه حکومت اسلامی، با خواست حمایت از مبارزات بر حق مردم ایران و بایکوت حکومت اسلامی، امضاء جمع می کنند.

برلین - آلمان: در فراخوان اعتصابیون برلین آمده است: «هم مبهنان مبارز و آزادی خواه! آهنگ فاجعه را می شنویم. آن چه که در سال های ۶۰ - ۶۷ اتفاق افتاد، این بار نیز داس مرگ خویش را گسترده است. آنانی که در خیابان های ایران با مشیت های گره کرده و با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور، تمامیت رژیم را به چالش طلبیدند، زنان و مردان جوانی که تمامی خشم فرو خفته سی ساله خویش را فریاد زدند، اکنون بایستی به حکم پاسداران نظم سرمایه منهدم گردند...»

در پایان اطلاعیه اعتصابیون برلین آمده است: «از این رو ما از اقدام زندانیان سیاسی سابق در برگزاری اعتصاب غذای دو روزه در شهر برلین حمایت کرده و روز شنبه ۲۵ جولای در آن شرکت می‌نمائیم. ما از همه کسانی که نمی‌خواهند در مقابل این فاجعه سکوت اختیار کنند، دعوت می‌کنیم که همراه ما به برلین بیایند. سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی. زنده باد سوسیالیسم، کمیته فعالین چپ هامبورگ، ۲۳،۰۷،۲۰۰۹»

محل اعتصاب غذا در برلین:

Brandenburger Tor

Haltstelle: Unter den Linden ۵۱, ۵۲, ۵۲۴

محل تجمع در هامبورگ: مقابل اداره پست ایستگاه مرکزی هامبورگ

ساعت حرکت: ۸ صبح روز شنبه ۲۵،۰۷،۲۰۰۹

تلفن تماس: ۰۱۷۱ ۸۲ ۵۲۵ ۸۲

ونکوور - کانادا: در اطلاعیه اعتصابیون ونکوور می‌خوانیم: «نگذاریم دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی

ایران به فراموشی سپرده شوند

مردم آزادی خواه:

در پی موج وسیع دستگیری‌ها، شکنجه‌ها و اعدام‌های مردم مبارز ایران که خواهان آزادی و دموکراسی هستند، قلب همه انسان‌های آزادی‌خواه جهان ببرد آمده است و رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی هم چون سه دهه گذشته پاسخی جز سرکوب و زندان نداشته است. ما زندانیان سیاسی سابق زندان‌های جمهوری اسلامی که سال‌ها از عمر خود را در دهه ۶۰ در شکنجه‌گاه‌های این حکومت ضدانسانی سپری کرده و با پوست و گوشت و استخوان‌هایمان این ددمنشی‌ها را لمس کرده ایم:

هرگز فراموش نخواهیم کرد که بر ما چه گذشت...

همسران، فرزندان، خواهران، برادران، دوستان و رفقای بیشماری از ما اعدام شدند، از ما پول گلوله خواستند، به ما اجازه مراسم یادبود عزیزانمان را ندادند و آن‌ها را در گورهای دستجمعی بی‌نام و نشانی هم چون خاوران‌ها و... به روی هم انباشتند

از این رو و به جهت رساندن فریادمان به گوش مجامع حقوق بشر بین‌المللی و افکار عمومی جهانی بر آن شدیم تا در اعتراض به این همه شقاوت و جنایت علیه بشریت هم زمان با دیگر زندانیان سیاسی سابق در اقصی نقاط دنیا و در همبستگی با عزیزان در بند در سیاه‌چال‌های رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی، از روز پنجشنبه ۲۲ جولای ساعت ۵ بعد از ظهر تا ظهر روز شنبه ۲۵ جولای در محل آرت گالری واقع در مرکز شهر ونکوور - کانادا دست به اعتصاب غذا بزنیم...»

زمان: شروع راس ساعت ۵ بعد از ظهر - تا ساعت ۱۲ ظهر روز شنبه ۲۲ جولای ۲۰۰۹

مکان: آرت گالری - نبش خیابانهای رابسون و هورنی - واقع در مرکز شهر ونکوور - کانادا

خواسته‌های انسانی ما به شرح زیر است:

آزادی بی‌قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی ۲- ممنوعیت هر نوع شکنجه ۲- لغو حکم اعدام

۴- آزادی بی‌قید و شرط بیان و قلم و اجتماعات ۵- محاکمه آمرین و عاملین جنایات سی ساله جمهوری اسلامی، جمعی از زندانیان سیاسی سابق ایران

شرکت کنندگان در اعتصاب می‌توانند امضاء خود را به نشانی زیر ارسال کنند:

politicalprisonersiran@hotmail.com

حمایت کنندگان از اعتصاب هم می‌توانند امضاء خود را به همین نشانی زیر ارسال نمایند:

politicalprisonersiran@hotmail.com

نیویورک - آمریکا: اکبر گنجی، در رابطه با اعتصاب غذا در مقابل سازمان ملل، با اشاره به نبودن هیچ

پرچم و علامتی از هیچ حزب یا گروهی در آن مراسم، توضیح داد: «این یک برنامه سیاسی نیست... این برنامه

صرفاً برنامه‌های حقوق بشری است.»

از گنجی و همفکرانش باید پرسید که آیا باندروول‌های سبز اسلامی که روی شانه خود و دیگران می‌اندازند؛ در تمام نوشته‌ها از رنگ سبز استفاده شده است و حتی دکور محل اعتصاب یک پارچه رنگ سبز به خود گرفته است پرچم «جنبش سبز» به رهبری میرحسین موسوی نیست، پس چیست؟ آیا اعتراض به یک حکومت جانی و آدمکش یک اعتراض سیاسی نیست؟ چرا امروز همه گرایش‌ها راست و طرفدار یک جناح حکومت اسلامی، به این شدت حقوق بشری شده‌اند؟!

آن شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که از این حرکت دفاع می‌کنند کار انسانی و ارزنده‌ای انجام می‌دهند اما دست اندرکاران چنین حرکت‌هایی به ویژه گنجی در تلاش است تا این حمایت‌ها را با ریاکاری در رقابت با جناحی از حکومت اسلامی به کیسه جناح دیگری از این حکومت، یعنی «جنبش سبز» بریزند.

گنجی، باید بداند وی و همفکرانش به دلیل شرکت فعال در سرکوب‌های شدید مردم معترض و انقلابی به ویژه در دهه نخست انقلاب ۵۷، شاکیان خصوصی زیادی دارند؛ یعنی اگر بسیاری در این سرکوب‌ها جان باختند اما تعدادی از آن‌ها نیز جان سالم به در بردند و هنوز هم زنده‌اند شاهدان زنده جنایات همه جناح‌ها و عناصر حکومتی هستند. آن‌ها فراموش نکرده‌اند که گنجی و همفکرانش چگونه مردم آزادی‌خواه را سرکوب و کشتار می‌کردند.

البته این اقدام ریاکارانه گنجی، جای تعجبی ندارد. زیرا ایشان و همفکران وی هم چون محسن سازگاراها، موسوی‌ها، خاتمی‌ها، مهاجرانی‌ها، فرخ‌نهدارها، هادی‌غفاری‌ها، موسوی‌تبریزی‌ها، سروش‌ها و بسیاری دیگران، در راستای بقاء نظم موجود شدیداً به فعالیت سیاسی مشغولند، در حالی که اسم این

فعالیت های عمیقاً سیاسی خود را فعالیت های «غیرسیاسی» و «حقوق بشری» می نامند تا افکار و سیاست های ارتجاعی خود را مخفی نگه دارند. گنجی و همفکرانش به دنبال برکناری «دولت کودتا!» هستند نه برکناری کلیت حکومت اسلامی. از این رو، لیبرال ها و سکولارهایی که با سیاست های گنجی هم راستا می شوند از سیاست های سکولاریستی خود نیز دست می کشند و به دنبال «اسلام کمی معتدل تر» راه می افتند عملاً آگاهانه و یا ناآگاهانه به بقاء حکومت اسلامی یاری می رسانند.

اساساً تجربه آشکار و عینی اعتراضات اخیر در ادامه مبارزات و تجربیات بسیار فراوان ده ها سال مبارزه همگی نشان دهنده این واقعیت تاریخی است که شخصیت ها و گروه های مختلف لیبرال و رفرمیست از درون حکومت اسلامی تا بیرون آن و حتی در میان اپوزیسیون راست، خواهان ادامه حکومتی هستند که باعث و بانی همه مسایل و مشکلات و مصائب و بدبختی های جامعه ما شده است. بنابراین، همه نیروهای چپ و سوسیالیست و آزادی خواه با توجه به تجربیات تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران، موظفند با صراحت و محکم و اثباتی نوهمانی که امروزه جناح های مختلف بورژوازی دامن می زنند را افشا کنند و نگذارند بار دیگر خاک بر چشم جامعه پاشیده شود و این بار «پرچم سبز اسلامی» تحت عنوان «جنبش سبز» به جامعه غالب گردد.

امروز بدون مبارزه در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش، برابری واقعی زن و مرد در همه شئون اجتماعی، دفاع از منافع کارگران و مردم محروم و ملیت های تحت ستم، دفاع از آزادی و دموکراسی، دفاع از آزادی بی حد و حصر بیان، قلم و اندیشه و وسیع ترین آزادی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تقسیم عادلانه ثروت راه و غیره ره به جایی نخواهد برد و تکرار تلخ تاریخ خواهد شد. از این رو، هر شخصیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و جریانی که بدون اتکاء به این خواست های پایه ای و عمومی و به ویژه با حذف شعار سرنگونی حکومت اسلامی در تظاهرات ها و تجمعات خارج کشور و یا مقاومت در برابر این شعار، آگاهانه و یا ناآگاهانه در خدمت بقای حکومت اسلامی است و افق و چشم انداز روشنی در جهت تغییرات مثبت در خدمت رفاه، امنیت، آسایش، دموکراسی و آزادی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مدنظر ندارد. این گرایش ها جز شکست و در جا زدن در مقابل خود ندارند.

ایرانیان آزادی خواه، چپ و سوسیالیست با حامیان بین المللی خود، برای دفاع واقعی از مبارزات مردم جامعه مان، که تنها به دلیل مبارزه آزادی خواهانه و نه گفتن به حکومت اسلامی، هر روزه با دادن ده ها جان باخته، زندانی، شکنجه و اعدام شده، با شهامت و جسارت بی نظیری در مقابل ارکان ها و نیروهای وحشی و سرکوبگر تا دندان مسلح حکومت اسلامی می ایستند و به مبارزه خود ادامه می دهند، وظایف خطیری به عهده دارند. نیروهای آزادی خواه و چپ، علاوه بر پیگیری مبارزه خود و گسترش آن، نباید به اقدامات فرصت طلبانه گرایشانت راست از لیبرال ها تا مذهبی ها چشم ببوشند و یا مستقیم و غیرمستقیم با آن ها هم راستا شوند. باید این گرایش ها را که به دلیل حمایت شان از یک جناح حکومتی در مقابل جناح دیگر، ماسک های مختلفی به چهره خود زده اند و توجیحات زیادی نیز برای پیش برد این سیاست شرمگینانه خود می تراشند را قاطعانه افشاء کرد.

در این راستا روشن است که همه مردم و سازمان ها و احزاب آزاده از فعالین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زندانیان سیاسی سابق که در سراسر جهان با شعارهای سرنگونی حکومت اسلامی و برقراری آزادی و برابری در جامعه ایران و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، پایان دادن به فضای سرکوب و اختناق و غیره در حال اعتصاب غذا و تحصن و تظاهرات هستند را از هر طریق ممکن تقویت کنند. هم چنین صدای فریاد آزادی خواهانه مردم ایران بر علیه حکومت جهل و جنایت اسلامی را هر چه پیش تر به گوش افکار عمومی مردم جهان برسانند.

بدین ترتیب، خواست ها و اهداف مبارزات خارج کشور و از جمله اشاره به اعتصاب در چهار کشوری که به عنوان نمونه در بالا اشاره کردیم به غیر از اعتصاب نیویورک، شعار مشترکی به ویژه در شعار «سرنگونی حکومت اسلامی» دارند و از موضع چپ و آزادی خواهی به مبارزه خود با کلیت حکومت اسلامی ادامه می دهند. اما اعتصاب در مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک، اهداف دیگری را دنبال می کند و از رقابت و خواست های جناح های درونی حکومت اسلامی فراتر نمی رود. بنابراین، کمیت در هر مبارزه ای جایگاه ویژه ای دارد اما کیفیت مبارزه و به خصوص شعار «سرنگونی حکومت اسلامی» را نباید فدای کمیت کرد. حذف این شعار توسط هر نیرویی و با هر تفکری عملاً به بقاء حکومت اسلامی یاری می رساند و در بهترین حالت به نفع یک جناح حکومتی تمام می شود.

در چنین شرایطی، هر کسی و جریانی که قلمی و قدمی و حرکتی علیه حکومت اسلامی راه می اندازد و هر درجه ای از خیزش اخیر مردم ایران حمایت و پشتیبانی به عمل می آورد تلاشی با ارزش و در راستای تقویت مبارزه مردم است. اما در این میان، نباید به شیفتگان قدرت و اپورتونیست ها و طرفداران جناحی از حکومت میدان داد که در میان مردم دست به توهم پراکنی بزنند و نتیجه جان فشانی ها و مبارزه مردم را در رقابت با جناحی به کیسه سیاسی جناح دیگر بریزند. از این رو، حکومت اسلامی در کلیت خود و با همه جناح هایش ارتجاعی و ضدانسانی است و باید بساط کلیت آن با مبارزه مردم آزاده ایران برچیده شود و حکومتی انتخاب شود که به حرمت و موجودیت انسانی احترام بگذارد؛ حکومتی که در کنترل و در خدمت مردم باشد نه مافوق مردم. این کم ترین خواست عمومی مردم آزاده ایران است.

در این میان، مسلم است که طبقه کارگر و همه نیروهای سوسیالیست کارگری بیش از گذشته، آلترناتیو طبقاتی خود را در مقابل جامعه فرار بدهند و در راستای اهداف تاکتیکی و استراتژیک خود آن چنان کام های بلند و ماندگار بردارند تا جامعه آینده ایران، جامعه ای عاری از ستم و استثمار باشد.